

تأملی بر امضای توافقنامه امنیتی دوجانبه میان آمریکا و افغانستان

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰
شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰
مهرماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

- ۱.....چکیده
- ۲.....مقدمه
- ۴.....توافقنامه امنیتی دوجانبه به عنوان ابزار سیاست خارجی ایالات متحده
- ۵.....اهداف ایالات متحده در اعمال فشار به دولت افغانستان برای پذیرش توافقنامه امنیتی دوجانبه
- ۷.....عوامل تأثیرگذار بر تصمیم دولت افغانستان برای امضای توافقنامه امنیتی دوجانبه با آمریکا
- ۹.....پیامدهای امضای توافقنامه امنیتی دوجانبه
- ۱۰.....وضع جمهوری اسلامی ایران در قبال انعقاد توافقنامه
- ۱۳.....وضع پاکستان در قبال انعقاد توافقنامه
- ۱۵.....نتیجه گیری



تأملی بر امضای توافقنامه امنیتی دوجانبه میان آمریکا و افغانستان

چکیده

نیروهای نظامی ایالات متحده مهمترین پشتوانه سیاست‌های سلطه‌جویانه این کشور در مناطق مختلف جهان به‌شمار می‌آیند. یکی از ابزارهایی که آمریکا از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون برای پیشبرد حضور نظامی بلندمدت خود به‌عنوان بخشی از مؤلفه‌های استراتژی نظامی کلانش در مناطق مختلف جهان به‌کار گرفته، انعقاد توافقنامه‌های امنیتی دوجانبه بوده است. در این چارچوب، توافقنامه امنیتی میان آمریکا و افغانستان پس از کش‌وقوس‌های بسیار سرانجام ۸ مهرماه ۱۳۹۳ در کاخ ریاست‌جمهوری در کابل به امضای دو طرف رسید. براساس این توافقنامه، آمریکا در اقدامی بی‌سابقه حداقل پنج پایگاه نظامی دائم در افغانستان ایجاد خواهد کرد و مجاز خواهد بود پایگاه‌های دائمی و موقت یا عملیاتی دیگری را در هر نقطه از افغانستان که بخواهد، ایجاد کند. گزارش حاضر می‌کوشد ابعاد این توافقنامه را بررسی کند و پیامدهای بالقوه و بالفعل آن را تحلیل نماید.

در این چارچوب، ابتدا استدلال می‌شود که چگونه انعقاد توافقنامه‌های امنیتی دوجانبه به مرور زمان از آغاز جنگ سرد تاکنون به تمام‌عیارترین ابزار سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده است. سپس با برشمردن اهداف آمریکا در این رویکرد، خاطر نشان می‌گردد که ایالات متحده با تحمیل توافقنامه امنیتی کوشیده است

افغانستان را به حلقه پیونددهنده حضور نظامی خود در خلیج فارس و آسیای میانه مبدل سازد. در بخش سوم، با بررسی عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر پذیرش این توافقنامه از سوی دولت افغانستان، تأکید می‌شود که تداوم بی‌ثباتی و ناامنی داخلی از یک سو و فشارها و تهدیدهای آمریکا و اوج‌گیری تروریسم داعشی در منطقه از سوی دیگر نقش چشمگیری در این تصمیم دولت افغانستان ایفا کرده‌اند.

در بخش چهارم گزارش، استدلال می‌شود که این توافقنامه به تشدید وابستگی امنیتی افغانستان به آمریکا و تحدید نقش‌آفرینی دولت‌های منطقه در برقراری امنیت منطقه‌ای خواهد انجامید. بخش‌های پنجم و ششم، با تحلیل مواضع ایران و پاکستان در مخالفت با این توافقنامه، به این ارزیابی می‌رسند که قرارداد اخیر می‌تواند به شکل‌گیری و چه بسا اوج‌گیری تهدیدات علیه امنیت ملی ایران و پاکستان بیانجامد. در جمع‌بندی این گزارش استدلال می‌شود که تجربه دوره پس از اشغال افغانستان نشان می‌دهد این توافقنامه نه تنها معضلات امنیتی در افغانستان را کاهش نخواهد داد بلکه بر شدت آن خواهد افزود.

مقدمه

توافقنامه امنیتی دوجانبه میان آمریکا و افغانستان پس از کش‌وقوس‌های بسیار سرانجام سه‌شنبه ۸ مهرماه ۱۳۹۳ در کاخ ریاست‌جمهوری در کابل به امضای دو طرف رسید. حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی جدید افغانستان به نیابت از دولت کابل و جیمز کانیگهام، سفیر آمریکا در کابل از جانب ایالات متحده آمریکا این توافقنامه را امضا کردند. امضای این توافقنامه نخستین و مهم‌ترین اقدام دولت وحدت ملی افغانستان در



عرصه سیاست خارجی این کشور به شمار می‌آید؛ زیرا عملاً به روابط خارجی و بین‌المللی آینده افغانستان شکل می‌دهد. در همین راستا، سفیر آمریکا در افغانستان پس از امضای توافقنامه اظهار داشت: این سند فراتر از یک توافقنامه و یک انتخابی است؛ انتخابی برای تقویت حمایت‌های بین‌المللی از افغانستان. از این رو به باور برخی کارشناسان این توافقنامه سنگ بنای اتحاد و ائتلاف افغانستان با آمریکا در عرصه روابط خارجی افغانستان محسوب می‌شود.

براساس این توافقنامه، آمریکا در اقدامی بی‌سابقه حداقل پنج پایگاه نظامی دائم در افغانستان ایجاد خواهد کرد و مجاز خواهد بود پایگاه‌های دائمی و موقت یا عملیاتی دیگری را در هر نقطه از افغانستان که صلاح بداند، ایجاد کند و بدین منظور در استفاده از هرگونه امکانات در افغانستان، آزاد خواهد بود. علاوه بر این، نزدیک به ۱۲ هزار سرباز خارجی در افغانستان مستقر می‌شوند که ۱۰ هزار نیرو از آمریکا و ۲ هزار نیرو از ناتو خواهند بود. این نیروها مأموریت‌هایی از قبیل فعالیت‌های آموزشی و ضدتروریستی و تجهیز ارتش افغانستان را انجام خواهند داد. بدین‌سان، افغانستان به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در بیرون از مرزهایش تبدیل خواهد شد. در این گزارش، تلاش می‌شود ابعاد و پیامدهای انعقاد این توافقنامه برای تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران مورد واکاوی قرار گیرد.

توافقنامه امنیتی دوجانبه به‌عنوان ابزار سیاست خارجی ایالات متحده

نیروهای نظامی ایالات متحده مهمترین پشتوانه سیاست‌های سلطه‌جویانه این کشور در مناطق مختلف جهان به‌شمار می‌آیند. از این‌رو ایالات متحده همواره کوشیده است استراتژی‌های نظامی خود را به‌گونه‌ای تدوین کند که به بهترین نحو در خدمت سیاست خارجی‌اش باشند. در همین چارچوب است که ایالات متحده در تدوین استراتژی نظامی خود در قبال مناطق مختلف جهان از ابزارهای متعددی به‌طور متناوب و یا همزمان بهره می‌گیرد. یکی از ابزارهایی که ایالات متحده از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون برای پیشبرد حضور نظامی بلندمدت خود به‌عنوان یکی از مولفه‌های استراتژی نظامی کلانش در مناطق مختلف جهان به‌کار گرفته است، ابزار حقوقی بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که ایالات متحده به شیوه‌های ذیل از این ابزار حقوقی سود جسته است:

۱. بهره‌گیری از قطعنامه‌های شورای امنیت برای اعمال فشار نظامی، تجاوز نظامی و حضور نظامی آمریکا،
 ۲. تأسیس و کمک به تشکیل پیمان‌های نظامی از قبیل ناتو، سنتو و سیتو با محوریت مستقیم و غیرمستقیم آمریکا،
 ۳. ائتلاف‌سازی بین‌المللی برای همراه‌سازی نظامی،
 ۴. انعقاد توافقنامه‌های نظامی (و به‌اصطلاح دفاعی - امنیتی با کشورهای دیگر).
- با نگاهی به تاریخ حضور مستقیم آمریکا در افغانستان از زمان تجاوز نظامی نیروهای ائتلاف به رهبری این کشور به بهانه نابودسازی تروریسم در سال ۲۰۰۱، می‌توان آشکارا پی‌برد که با امضای توافقنامه امنیتی دوجانبه میان آمریکا و افغانستان،



هر چهار شیوه در مورد افغانستان اعمال شده است. حال شایان بررسی است که ایالات متحده در این توافقنامه به دنبال نیل به چه مقاصدی است.

اهداف ایالات متحده در اعمال فشار به دولت افغانستان برای پذیرش توافقنامه امنیتی دوجانبه

در نتیجه ناتوانی دولت افغانستان و قصور نیروهای ائتلاف در تأمین امنیت کامل در این کشور، با وجود گذشت بیش از یک دهه اشغالگری، مردم افغانستان همچنان با تروریسم، افراطی‌گری و بی‌ثباتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. همین وضعیت دستاویزی را برای آمریکا فراهم آورد تا به بهانه برقراری امنیت و ثبات در افغانستان به دولت این کشور فشار بیاورد تا یک توافقنامه امنیتی دوجانبه را با واشنگتن منعقد سازد، اما واقعیت این است که ایالات متحده در اجرای الگوی انعقاد توافقنامه‌های امنیتی دوجانبه چند هدف مهم را دنبال می‌کند:

۱. ایالات متحده با این رویکرد می‌کوشد ابتکار عمل را در حکمرانی امنیتی

در افغانستان به دست گیرد و نیروهای نظامی‌اش را به محور برقراری نظم و ثبات یا مدیریت بی‌ثباتی و بی‌نظمی در این کشور مبدل سازد.

۲. توافقنامه امنیتی دوجانبه پایان رویه استیلاجویانه آمریکا به شمار

نمی‌آید، بلکه نقطه آغازی برای تسری بخشیدن این الگو به سایر حوزه‌ها در روابط دوجانبه به‌ویژه عرصه اقتصادی است، زیرا ایالات متحده با تمام کشورهای روابط دوجانبه امنیتی - نظامی منعقد ساخته پس از مدتی توافقنامه دوجانبه

تجارت آزاد نیز امضا کرده است. از این رو به نظر می‌رسد در سال‌های آینده با عنایت به نیاز مبرم افغانستان به سرمایه و فناوری جهت رهایی از فقر و توسعه نیافتگی، ایالات متحده انتقال سرمایه و فناوری را به انعقاد توافقنامه دوجانبه تجاری که طبعاً به صورت یک‌طرفه و در جهت غارت منابع اقتصادی افغانستان خواهد بود مشروط خواهد کرد.

۳. ایالات متحده می‌کوشد با انعقاد این توافقنامه چنین القا کند که افغان‌ها به تنهایی نمی‌توانند ثبات داخلی و امنیت بین‌المللی خود را تأمین کنند و براساس این، تنها آمریکا است که هم قادر و هم مایل است در این کشور در حوزه نظامی هزینه کند.

۴. آمریکا در تلاش است از طریق این قبیل توافقنامه‌ها حضور نظامی خود در منطقه را مشروعیت بخشد. از جمله، ایالات متحده برای تداوم و گسترش حضور نظامی خود در خاورمیانه نیاز مبرمی به این قبیل توافقنامه‌ها دارد زیرا این قراردادها هم آسایش نظامیان آمریکایی و آزادی عمل آنها را تضمین می‌کنند و هم روند تأسیس پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را نهادینه می‌سازند.

۵. توافقنامه امنیتی با افغانستان می‌تواند به صورت الگویی برای توافقنامه‌های امنیتی دوجانبه احتمالی در آینده که چه بسا ممکن است میان آمریکا و دولت‌های کم‌ثبات منطقه از جمله عراق امضا شود درآید و روندی را که آمریکا برای اقناع دولت‌های مشابه در آینده باید طی کند تسهیل نماید.

۶. ایالات متحده می‌کوشد با این توافقنامه، افغانستان را به حلقه بیونددنده حضور نظامی خود در خلیج فارس و آسیای میانه مبدل سازد و از این طریق، از نفوذ و تأثیرگذاری سه رقیب عمده خود در منطقه بکاهد.

در مجموع و با عنایت به موارد فوق، به نظر می‌رسد ایالات متحده با این توافقنامه



به دنبال تحقق بخشیدن به سه راهبرد مهم در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود است: ایالات متحده در کوتاه‌مدت به دنبال مشروعیت بخشیدن به حضور نظامی خود در افغانستان و تأثیرگذاری بر روندهای امنیتی در این کشور است؛ در میان‌مدت به دنبال مهار رقبای خود در منطقه خاورمیانه و آسیای میانه است و در بلندمدت در پی گسترش حضور نظامی خود و تسری دادن این الگو به تمامی کشورهای خاورمیانه و آسیای میانه است.

عوامل تأثیرگذار بر تصمیم دولت افغانستان برای امضای توافقنامه امنیتی دوجانبه با آمریکا

دولت افغانستان، با علم به اینکه این توافقنامه سرشتی نابرابر دارد و به تقویت نفوذ آمریکا در این کشور می‌انجامد، علی‌رغم مخالفت‌های برخی از همسایگان خود از جمله ایران و اعتراض‌های داخلی، آن را با اکراه امضا کرد ولی موضع‌گیری‌های مقامات افغان در طی تدوین و نهایی‌سازی متن این سند نشان می‌دهد که عوامل مهمی دست به‌دست هم دادند و دولت افغانستان را به امضای این سند سوق دادند. این عوامل را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد:

۱. عوامل داخلی: بی‌ثباتی و معضلات شدید امنیتی، ضعف شدید دولت مرکزی در برقراری امنیت، تداوم تروریسم و احتمال قدرت‌گیری طالبان در آینده سهم بسزایی در شکل‌دهی به ادراک تصمیم‌گیران افغان در مورد ناتوانی در مقابله با این معضلات در آینده داشته است. ازسوی دیگر، تجربه انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری و بی‌ثباتی‌های

ناشی از آن دولتمردان افغان را در موضع ضعیفی قرار داد و آنها را بیش از پیش به امضای این سند سوق داد. به‌طور کلی، با توجه به بند «۱» ماده (۲) این توافقنامه، که اشعار می‌دارد: «طرفین برای تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، مبارزه با تروریسم، سهم‌گیری در صلح و ثبات منطقه و بین‌المللی و ارتقای توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی علیه حاکمیت، امنیت، تمامیت ارضی، وحدت ملی و نظام مبتنی بر قانون اساسی این کشور، به تقویت همکاری‌های نزدیک با یکدیگر ادامه می‌دهند» و با عنایت به ملاحظات فوق، به‌نظر می‌رسد دولت افغانستان بیش از هر چیز به دنبال کسب تضمین امنیتی از یک قدرت بزرگ بوده است.

۲. عوامل خارجی: با عنایت به تهدیدها و فشارهای ایالات متحده مبنی بر اینکه کمک‌های نظامی در جهت برقراری امنیت و مقابله با عوامل بی‌ثباتی در این کشور را به امضای این توافقنامه منوط کرده بود، در صورت عدم امضای این توافقنامه، جامعه بین‌المللی و به‌ویژه نهادهای بین‌المللی کمک‌کننده به بازسازی افغانستان دورنمای ثبات و امنیت در افغانستان را مبهم می‌یافتند و در نتیجه، در تداوم همکاری‌های خود در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی تردید می‌کردند. از سوی دیگر، تجربه عراق و سوریه در طی یک سال گذشته نیز نشان داد که دولت‌های دارای مرزهای نفوذپذیر در خاورمیانه استعداد زیادی برای وارد شدن تروریسم دارند. از حیث نفوذپذیری مرزها، افغانستان وضعیتی به مراتب فاجعه‌بارتر از این دو کشور به‌ویژه در مرزهای شرقی و جنوبی خود دارد. از این‌رو، با توجه به اینکه دولت افغانستان منبع ناامنی و تروریسم را عوامل خارجی می‌داند، هرگونه تضعیف همکاری‌های بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات خارجی مختص افغانستان را مخل مصالح ملی افغانستان به حساب می‌آورد.



این دو دسته از عوامل در طی دوران پس از اشغال همواره بر تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی افغانستان تأثیرگذار بوده‌اند؛ اما از یک‌سو، تحولات داخلی (ناپایداری سیاسی ناشی از روند انتخابات ریاست‌جمهوری در افغانستان) و تحولات بین‌المللی (به‌طور خاص ظهور و قدرت‌گیری گروه تروریستی داعش در برخی کشورهای خاورمیانه) این تأثیرگذاری را تقویت کرده‌اند. در مجموع، به نظر می‌رسد ادراک تشدیدشونده دولتمردان افغان در زمینه احتمال اوج‌گیری بی‌ثباتی داخلی و عواقب بین‌المللی ناشی از عدم امضای توافقنامه باعث شد دولت افغانستان این سند را امضا کند.

پیامدهای امضای توافقنامه امنیتی دو جانبه

با عنایت به مطالبی که در بالا آمد، می‌توان گفت که این توافقنامه تأثیرات شگرفی را در پی خواهد داشت؛ این تأثیرات را می‌توان در دو سطح مورد بررسی قرار داد: پیامدهای سیاست داخلی و پیامدهای سیاست بین‌المللی.

الف) پیامدهای سیاست داخلی: در عرصه سیاست داخلی، نه دولت افغانستان بلکه قدرت بزرگ (ایالات متحده) مهمترین کنشگر در روند سیاسی در افغانستان خواهد بود. به بیان بهتر، هر دولتی که در افغانستان روی کار آید، ممکن است لزوماً دولتی حقیقتاً برآمده از اراده ملی افغان‌ها نباشد، بلکه بیش از پیش نیروهای خارجی و در رأس آنها ایالات متحده نقش محوری را در شکل‌دهی به فرآیند سیاسی در این کشور ایفا نمایند؛ از این رو برخی معتقدند می‌توان چنین استدلال کرد که افغانستان واجد

صفت دولت ملی نخواهد بود بلکه دولتی که از این پس در افغانستان روی کار آید، با نگاهی بدبینانه، دولت وابسته به آمریکا و با نگاهی خوش‌بینانه، دولت بین‌المللی خواهد بود. نقش آمریکا در حل و فصل بحران ۶ ماهه انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان و برآیند آن نخستین رویدادی است که بر این مدعا دلالت دارد. ازسوی دیگر، این توافقنامه چه بسا در کوتاه‌مدت می‌تواند گروه‌های مخالف حکومت مرکزی و به‌ویژه طالبان را در موضع ضعف قرار دهد، ولی با عنایت به ماهیت شبکه‌ای این گروه‌ها و تبدیل شدن دولت افغانستان به کارگزار آمریکا در چشم آنها، انتظار می‌رود آنها موضع سخت‌تری در قبال حکومت مرکزی در کابل اتخاذ کنند و عملیات‌های تروریستی و خرابکارانه خود را شدت بخشند.

ب) پیامدهای سیاست بین‌المللی: در عرصه سیاست بین‌المللی، با انعقاد این توافقنامه، به‌نظر می‌رسد دولت افغانستان، حداقل تا میان‌مدت، در ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان دولت شکست‌خورده شناخته می‌شود، زیرا این توافقنامه در نزد جامعه بین‌المللی به‌عنوان برآیند ناتوانی دولت افغانستان در حفظ بقای خود تلقی خواهد شد. ازسوی دیگر، سایر کشورها نیز نوع روابط خود با این کشور را در پرتوی روابط خود با ایالات متحده تنظیم خواهند کرد.

موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال انعقاد توافقنامه

ایران، از همان ابتدا خواستار پی‌ریزی یک ساختار امنیتی بومی در افغانستان بوده است به نحوی که هیچ قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌طور مستقیم عهده‌دار تأمین امنیت



ملی و بین‌المللی افغانستان نشود و در نتیجه، افغانستان به پایگاهی برای حضور نیروهای خارجی مبدل نشود. چهار منطق در پس مخالفت ایران با این توافقنامه نهفته است:

نخست، استدلال ایران این است که اشغالگری و بیش از یک دهه حضور نظامی بیگانگان در افغانستان و حتی حضور نظامی ابرقدرت بزرگ شرق در دهه پایانی جنگ سرد، نه تنها ثبات را برای این کشور به ارمغان نیاورده است، بلکه معضلات امنیتی را شدت بخشیده و بحران در این کشور را به یک بیماری مزمن و ادامه‌دار تبدیل کرده است. ایران از این سابقه نتیجه گرفته است که تثبیت و مشروعیت‌یابی حضور نظامی آمریکا نه تنها بی‌ثباتی را رفع نخواهد کرد بلکه خود به عاملی در تشدید ناامنی ملی افغان‌ها و تهدیدات علیه کنشگران منطقه‌ای تبدیل خواهد شد.

دوم، افغانستان همواره به‌عنوان ناحیه‌ای حائل تعریف شده است. انگلیس، افغانستان را در دوران قاجاریه به‌عنوان منطقه حائل بی‌طرف بین متصرفات روسیه تزاری و شبه‌قاره هند به‌عنوان مستعمره بریتانیا قرار داد. این وضعیت در طی حدود دو سده اخیر در مورد افغانستان تداوم داشته است و از همین رو، تا قبل از تجاوز اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در نزد ایران به‌عنوان کشوری بی‌طرف شناخته می‌شده است. ایران این بی‌طرفی را ضامن ثبات در مرزهای شرقی خود می‌دانسته است. با این حال، با انعقاد توافقنامه امنیتی میان افغانستان و آمریکا، این کشور استراتژی کلان سیاست خارجی خود را بر اتحاد و ائتلاف با آمریکا استوار خواهد کرد، یک قدرت فرامنطقه‌ای که دشمن سرسخت ایران است و در طی ۳۵ سال گذشته به شیوه‌های متفاوت در جهت ضربه زدن جمهوری اسلامی ایران از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار نکرده است.

سوم، از آنجا که انعقاد توافقنامه امنیتی افغانستان و ایالات متحده می‌تواند همسویی سیاست‌های خارجی دو کشور را در قبال برخی روندهای مختلف بین‌المللی به‌دنبال داشته باشد، طبعاً روابط دوجانبه میان ایران و افغانستان نیز به‌علت خصومت ذاتی آمریکا در قبال ایران تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؛ بدین معنا که این روابط ممکن است تحت‌الشعاع آمریکامحوری در سیاست خارجی افغانستان قرار گیرد و همین امر به مناسبات میان تهران و کابل لطمه وارد نماید.

چهارم، این توافقنامه عملاً مانعی برای شکل‌گیری هر نوع همکاری منطقه‌ای با ابتکار عمل خود کشورهای منطقه از جمله ایران خواهد بود و همکاری‌های موجود منطقه‌ای از جمله همکاری در قالب سازمان همکاری اقتصادی اکو را که افغانستان یکی از اعضای آن است تضعیف خواهد کرد. این روند در تعارض با اولویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

پنجم، ایالات متحده با این توافقنامه عملاً می‌کوشد پیوندهای امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران با آسیای میانه را منقطع سازد، زیرا افغانستان به نحو آشکاری مهمترین پل ارتباطی ایران با آسیای میانه به شمار می‌آید. درخواست آمریکا برای ایجاد پایگاه‌های نظامی در مناطق شمالی افغانستان که بی‌ثباتی و معضلات امنیتی کمتری نسبت به سایر نواحی این کشور دارد در این چارچوب قابل تفسیر است. ایالات متحده اصرار دارد که حتماً پایگاهی در نزدیکی مهمترین شهر افغانستان یعنی مزار شریف تأسیس کند. این به‌معنای تلاش آمریکا برای نفوذ بلندمدت خود در نواحی هم‌مرز با جمهوری‌های آسیای مرکزی و در راستای کاستن از نفوذ ایران در این نواحی به‌شمار می‌آید.



موضع پاکستان در قبال انعقاد توافقنامه

پاکستان از چند جهت مستعدترین کشور تأثیرپذیر از تحولات سیاست داخلی و خارجی افغانستان در میان همسایگان این کشور به شمار می‌آید و طبیعی است که بیشترین دغدغه‌ها را در مورد تحولات افغانستان داشته باشد:

نخست آنکه، پاکستان طولانی‌ترین مرز مشترک را با افغانستان دارد. سرزمین افغانستان به گونه‌ای است که در دل پاکستان قرار گرفته است و پاکستان عملاً یگانه همسایه جنوبی و شرقی افغانستان به شمار می‌آید.

دوم آنکه، افغانستان و پاکستان اختلافات شدید مرزی با یکدیگر دارند. خط دیورند که بریتانیا در دوران استعمار هند به‌عنوان مرز افغانستان و پاکستان ترسیم کرد مهمترین عامل مناقشه میان دو کشور است. خط مرزی دیورند در زمان حکمرانی عبدالرحمن خان در افغانستان، طی معاهده‌ای با هند تحت استعمار بریتانیا تعیین شد. اما بعد از به‌وجود آمدن کشور پاکستان، حکومت وقت افغانستان، این خط را به رسمیت نشناخت و اختلافات بین دو کشور بر سر مسائل مرزی (خط دیورند) هنوز پابرجاست. افغانستان خواستار حل این مسئله از طریق سازمان ملل متحد و رأی اقوام دو طرف مرز است ولی حکومت پاکستان خواستار به رسمیت شناختن این خط از طرف حکومت افغانستان است. کرزای رئیس‌جمهور سابق افغانستان نیز چندی پیش در آخرین اظهارات خود در این مورد اعلام کرد که خط دیورند را به رسمیت نمی‌شناسد. وی اظهار داشت: «از روزی که معاهده دیورند به افغانستان تحمیل شد، هیچ حکومتی در افغانستان آن را نپذیرفته و مردم افغانستان نیز آن را تأیید نکردند و هیچ دولت

افغانستان در آینده نیز جرئت ندارد که این مسئله را بپذیرد و از آن بگذرد». سوم آنکه، قوم پشتون در افغانستان و پاکستان از جمله اقوام پرجمعیت به شمار می‌آیند و پیوندهای اجتماعی زیادی با یکدیگر در دو کشور دارند. این وضعیت بیش از آنکه عاملی پیونددهنده میان دو کشور باشد، باعث تنش میان آنها شده است. پشتونها در پاکستان خود را به نوعی گروگان دولت پاکستان می‌دانند و پاکستان نیز نافرمانی‌های خشونت‌آمیز پشتونها را در داخل خاک خود را ناشی از پیوندهای آنها با پشتون‌های افغان می‌داند.

چهارم آنکه، افراط‌گرایی و تروریسم در دو کشور از یک منبع فکری نسبتاً مشترک تغذیه می‌شوند. ظهور و قدرت‌گیری طالبان در افغانستان به مدد کمک‌های مالی و اندیشه‌ای عناصر مدارس مذهبی پاکستان انجام گرفت.

علاوه بر این، پاکستان از دوران جنگ سرد و به‌علت خصومت با هند به‌طور سنتی متحد آمریکا به‌شمار می‌آمده است. اوج این اتحاد را می‌توان در همراهی این کشور با واشنگتن در به‌اصطلاح جنگ علیه تروریسم و اشغال افغانستان مشاهده کرد. انعقاد توافقنامه امنیتی میان افغانستان و آمریکا مناسبات واشنگتن و اسلام‌آباد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و پاکستان را در بهترین حالت به متحد درجه دوم در نزد آمریکا تبدیل می‌کند. این وضعیت چه‌بسا ممکن است تهدیدات علیه امنیت ملی پاکستان را تشدید کند، به‌ویژه اینکه در طی چند سال اخیر تجاوزات پهبادهای آمریکایی به حریم هوایی پاکستان به امری روزمره و عادی تبدیل شده است و با انعقاد این توافقنامه، این هواپیماهای بدون سرنشین چه‌بسا ممکن است از مبدأ افغانستان به حریم هوایی پاکستان تعرض کنند.

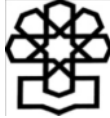


بر همین اساس است که پاکستان نیز، به مانند ایران، اما به دلایلی متفاوت، با توافقنامه امنیتی میان آمریکا و افغانستان مخالف بوده است. با این حال، پس از اعلام موافقت همه کاندیداهای حاضر در انتخابات ریاست جمهوری اخیر افغانستان با امضای توافقنامه امنیتی، ایران و پاکستان خواستار ارائه تضمینی جهت عدم استفاده از پایگاه‌های آمریکا برای انجام هرگونه عملیات علیه کشورهای منطقه شدند و در مورد نیات ایالات متحده در مورد همسایگان افغانستان هشدار دادند، اما عبدالله عبدالله به عنوان یکی از ارکان دولت آشتی ملی افغانستان اعلام کرده است که توافق امنیتی آمریکا و افغانستان علیه هیچ یک از کشورهای همسایه نخواهد بود.

نتیجه گیری

امضای توافقنامه امنیتی میان آمریکا و افغانستان بیش از هر چیز نگرانی‌ها در مورد دخالت واشنگتن در ترتیبات امنیتی منطقه را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، توافقنامه فوق چه بسا ممکن است بر بسامد و شدت اقدامات تروریستی در افغانستان از سوی برخی گروه‌ها همانند طالبان و القاعده بیافزاید. اما واقعیت این است که بخشی از ناامنی و بی‌ثباتی کنونی در افغانستان منشأ بیرونی دارد و وجود پایگاه نظامی آمریکا در افغانستان عملاً نمی‌تواند نقش عمده‌ای را برای حفظ امنیت در افغانستان و در سطحی گسترده‌تر در منطقه ایفا کند. از سوی دیگر، تجربه یک دهه اخیر نشان داده است که نیروهای نظامی آمریکایی به عنوان یک ارتش کلاسیک، نمی‌توانند نیروهای طالبان و

القاعده را به دلیل غیرکلاسیک بودنشان نابود کنند، همچنانکه آمریکا پیش از این نیز با اعزام نیروهای گسترده و همچنین با کمک نیروهای ناتو در افغانستان نتوانست طالبان و القاعده را سرکوب کند. از این رو به نظر می‌رسد آمریکا از طریق انعقاد توافقنامه امنیتی دوجانبه با افغانستان قصد دارد بر ناکامی خود در نابودسازی طالبان و القاعده که وعده آن را داده بود سرپوش بگذارد و در عین حال برخی اهداف سلطه‌جویانه مورد نظر خود را در منطقه پیگیری نماید.



شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تأملی بر امضای توافقنامه امنیتی دوجانبه میان آمریکا و افغانستان

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: روح‌الله طالبی‌آرانی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. آمریکا

۲. افغانستان

۳. ایران

۴. پاکستان

۵. توافقنامه امنیتی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۷/۲۸